

بررسی جواز یا عدم جواز نکاح برادر نسبی مرتضع

با خواهر رضاعی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۶/۰۶)

دکتر خلیل الله احمدوند^۱

استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

الهام زمانی

دانشجوی کارشناسی ارشد، الهیات، دانشگاه ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

چکیده

بحث درباره حرمت یا جواز ازدواج خواهر و برادر نسبی مرتضع با فرزندان نسبی و رضاعی صاحب لبن که وابسته و تابع حکم حرمت یا جواز ازدواج پدر مرتضع با فرزندان نسبی و رضاعی صاحب لبن یا فرزندان نسبی مرضعه است. احکام محرمیت رضاعی در رساله‌های عملیه محدود به محرمیت در روابط نسبی بوده و محرمیت رضاعی گأنه محرومیت نسبی را پدید می آورد. حکم مسئله مزبور را می توان از شاخه‌های احکامی دانست که مربوط به پدر مرتضع بوده و بعنوان یکی از ملازمات اسباب هفتگانه محرمیت دانست. الحاق حکم حرمت مطابق با قول مشهور بوده و مخالفانی هم با دلایل و قواعد به جواز محمد داده اند. آنچه در مقاله بررسی می شود بنا به قول مکارم شیرازی تبعیت خواهر و برادر نسبی از حکم صاحب فکر بررسی و با استناد به روایت مهزیار و چشم پوشی از دلالت آن میتوان حکم به حرمت را برای خواهران و برادران نسبی مرتضع پذیرفت. اما بنا به نظر استاد مصطفی اسکندری التزام سرایت از صاحب فعل پذیرفته نیست؛ حرمت را از کسی که قرب بیشتری دارد به کسی که از قرب کمتری برخوردار است نمی توان سرایت داد.

واژگان کلیدی: حرمت نکاح، برادر نسبی، خواهر رضاعی، رضاع، نکاح

مقدمه

از احکام و مسائل مهم مورد بحث در فقه باب محرمیت رضاعی است. محرمیت در سه بعد نسب، سبب و رضاع؛ از دیگر محدود ه هائیت، که شارع مقدس؛ مسیر طیب، و طاهر را در سیر معنوی و نظم اجتماعی معین نموده است. از این رو برای ایجاد بستر مناسب در جامعه و نسل بشری توجه به خطوط قرمز شریعت؛ مصونیت و پیشگیری از رذایل اجتماعی را در پی خواهد داشت. لذا توجه به این مسئله در جامعه و همنیطور در بررسی آراء فقهی و چگونگی و استنباط و استدلال احکام رضاعی از اهمیت ویژه ای برخوردار میباشد. محور بحث تحقیق اختلاف حکم، در محرمیت یا عدم محرمیت خواهر یا برادر نسبی شیرخوار با خواهران یا برادران رضاعی اوست. در این مجال بررسی میشود اختلاف این حکم بین فقها، دلایل حکم، وریشه یابی، دلیل اختلاف، و بیان اینکه بعنوان مثال چرا در توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله علیه حکم این مسئله با تحریر الوسیله ایشان متفاوت است از طرف دیگر چه منابع دیگر با تحریر الوسیله امام مطابقت دارد. هم اکنون که در جوامع غربی سلطه جویان مکار دارند جهان را به سمت زندگی جاهلی و غیر انسانی پیش می برند؛ توجه به مطابقت اسلام در تکوین و تشریع یگانه مسیر نجات جوامع انسانی از انحطاط و سقوط بشریت است. لذا ضرورت بحث حاضر نه تنها می تواند توجه مکلفین را به حکم رضاع واحکام آن و دقت در اتفاقاتی که منجر به محرمیت رضاعی میشود بیشتر نماید؛ بلکه نیاز همیشگی اسلام در ارائه دستور العمل ها و معرفی خدشه ناپذیری تمامی احکام فقهیست. باشد که در سایه توجهات ولی عصر سنگر اجتهاد مراجع همچنان پویا و نجات بخش قرار گیرد.

بخش اول: مبانی محرم و نامحرم در اسلام

محرم در اصطلاح فقه اسلامی شامل گروهی از خویشاوندان نزدیک می شود که ازدواج با آنها حرام است. محارم به سه گروه شامل: مادر، پدر، اجداد، فرزندان، نوادگان، خواهر / برادر، خواهر / برادر زادگان، عمو، عمه، دایی، خاله، که از زمان تولد رابطه محرمیت با آنها برقرار است. محارم سببی که بر اثر ازدواج ایجاد می شوند (شامل، پدر / مادر، نوه / فرزند همسر، همسر فرزندان، همسر پدر مادر) محارم رضاعی که شامل محارم نسبی است میشود. جوهری می گوید: محرم یعنی کسی که حرام است انسان با او ازدواج می کند. چگونه می توان کلام او را مختص به محارم نسبی کرد؟ در کلمات فقها نیز از «محرم»، «من یحرم

نکاحه» اراده شده و در قرآن نیز آیهی شریفه با «حرمت» هر سه گروه: نسبی، سببی و رضاعی را آورده است. بنابراین، اگر کسی بخواهد از راه انحصار معنای حقیقی محرم در محرم نسبی وارد شود، جوابش روشن است. (جواهر، ج ۲۹، ص ۳۱۶)

بند اول: قاعده تنزیل

مفاد قاعده: شیر دادن کودک دیگری، با شرایطی موجب محرمیت می‌شود - (شبیری زنجانی، موسی. مؤسسه پژوهشی رای پرداز. نویسنده محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی... کتاب نکاح (شبیری)، قم - ایران، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، جلد: ۱۴، صفحه: ۴۷۱)

بند دوم: مرجحیت سنت

در خبرین متعارضین، هرگاه یکی موافق کتاب باشد، مقدم می‌شود بر دیگر خبر، آیا چنین ترجیحی را در مورد موافق سنت هم قائل شویم؟ آقای خوئی (رحمه الله) فرموده‌اند، همچنان که مطلق و عام قرآنی مرجح أحد المتعارضین می‌شود، مطلق یا عامی هم که توسط سنت ثابت باشد نیز مرجح است. ولی به نظر ما آنچه که مقتضای روایات وارده در خبرین متعارضین است، مرجحیت عام کتابی است فقط، بلکه عام یا مطلق وارده در سنت، می‌تواند مرجع بعد التعارض و التساقط قرار گیرد - البته بنا بر قول حق که هرگاه دو خبر متعارض، متکافی هم بودند تخییر در مقام جاری نیست، بلکه هر دو تساقط می‌کنند، مثل اینکه عامی داریم، اکرم العلماء و دو خاص متعارض داریم، اکرم زیداً و لا تکرّم زیداً - که لا تکرّم زیداً واسطه معارضه، نمی‌تواند عام را تخصیص بزند - در اینجا بعد التساقط، رجوع به عموم اکرم العلماء می‌کنیم پس این عام مرجع بعد التساقط شد نه مرجح احد المتعارضین. آیا در باب رضاع عام یا مطلق داریم؟

مرحوم حاج شیخ عبد لکریم حائری (رحمه الله) در کتاب نکاحشان، تصریح دارند که هیچ گونه عام یا مطلق در باب محرمیت رضاع نداریم، خلافاً للسید الخوئی (رحمه الله)، ولی مرحوم آقای خوئی قائلند که از دو روایت، اطلاق استفاده می‌شود، ولی از آیه قرآن «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ يَا أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ» اطلاقی استفاده نمی‌شود زیرا در مقام بیان شرایط محرمیت رضاع نیست کما اینکه از حدیث مشهور «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» نیز اطلاقی استفاده نمی‌شود، چرا این هم در مقام بیان جمیع شرایط رضاع محرم نیست، بلکه می‌خواهد بگوید رضاعی که محرم است چه طوائفی را حرام می‌کند، به خلاف بسیاری از سابقین مثل علامه حلی (رحمه الله) که قائل به اطلاق آیه و حدیث بودند.

بند سوم: ثمره وجود اطلاق در مقام

هرگاه در باب محرمیت رضاع، مطلقاً داشته باشیم که هر رضاعی با هر شرایطی که تحقق پیدا کند، ناشر حرمت است، تا مادامی که تخصیصی یا تقییدی ثابت نشده می‌توان به این اطلاق اخذ کرد، مثلاً در مورد رضاع کمتر از ده مرتبه مسلماً این اطلاق تقیید خورده، چرا که روایات متعددی داریم که کمتر از ده مرتبه، ناشر حرمت نیست، ولی در مورد خود «ده مرتبه» آیا ناشر حرمت است یا خیر؟ در اینجا هرگاه شک داشته باشیم که آیا در ده مرتبه هم تخصیص خورده یا خیر، می‌توان به این مطلقات رجوع کرد و حکم به محرمیت نمود. حال مرحوم آقای خوئی قائلند که مقتضای دو روایت - که ذکر می‌شود - نشر حرمت است از مطلق رضاع و لو یک مرتبه و حتی کمتر از یک رضعه نیز همین‌طور، و به مقدار که تخصیص ثابت باشد قائل می‌شویم، مثل اینکه اجماع قائم است که کمتر از ده رضعه، محرم نیست. و در مورد شک، به مطلق اخذ می‌کنیم.

بخش دوم: روایت اول روایت برید عجلی

از امام باقر (علیه السلام): «قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول رسول الله (صلى الله عليه و آله) يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب فسّر لي ذلك فقال: كل امرأة أرضعت من لبن فحلبها ولد امرأة أخرى من جارية أو غلام فذلك الرضاع الذي قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) و كل امرأة أرضعت من لبن فحلبين كانا لهما واحداً بعد واحد من جارية أو غلام فان ذلك رضاع ليس بالرضاع الذي قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب و إنما هو نسب ناحية الصّهر رضاع و لا يحرم شيئاً و ليس هو سبب رضاع من ناحية لبن الفحولة فيحرم». این روایت شریفه - به خلاف آنچه آقای خوئی قائلند که مطلق است - اطلاقی ندارد، بلکه در جهت تفسیر آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید: وَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا؛ که حضرت می‌فرمایند نسب توسط پدر تنظیم می‌شود و صهر، توسط مادر که بعد از این مسائل از حضرت راجع به تفسیر همین مطلب سؤال می‌کند و آقا می‌فرماید: اگر زنی از شیر دو شوهر، شیر بدهد، این شیر ناشر حرمت نیست چرا که نسب به وسیله پدر تشکیل می‌شود و در اینجا فعل دو تا است، پس در رضاع نیز وحدت فعل شرط است، همچون نسب که وحدت پدر شرط است. کما اینکه اگر مادر مرضعه دو تا شد و پدر واحد شد و هر کدام به قدر رضعات محرمه شیر دادند، این دو مرتضع با هم برادر رضاعی می‌شوند. پس این روایت در جهت توضیح این نکته است و اصلاً

در مقام بیان تعداد رضعات محرّم نیست تا اطلاق‌گیری شود. در اول روایت چنین است: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عزّ و جلّ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا فالنسب يا أبا بنی عجل ما كان بسبب الرجال و الصهر ما كان بسبب النساء قال فقلت له أ رأيت قول رسول الله (صلى الله عليه و آله)... الى آخر الحديث كه قبلاً نقل شد.

بخش سوم: روایت دوم روایت عبد الله بن سنان است

«قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن لبن الفحل قال هو ما ارضعت امرأتك من لبنك و لبن ولدك ولد امرأة اخرى فهو حرام همچنان كه معلوم است این روایت هم در صدد بیان عدد محرّم نیست و یا اینکه مرتضع دو سال باشد یا بعد از دو سال یا غیر اینها از شرایط رضاع. و به عبارة اخرى در صدد این است كه بگويد چه چیزهایی حرام می‌شود و نه اینکه چه رضاعی محرّم است، به همان بیانی كه خود آقای خوئی در مورد روایت «يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب» می‌فرماید. پس به نظر می‌رسد حق با مرحوم حاج شیخ عبد لکريم حائری باشد كه عموم یا اطلاق لفظی در این مسئله نداریم.

آیا اطلاق مقامی مرجح عند التعارض می‌باشد؟ قبلاً گفته‌ایم كه اکثریت قریب به اتفاق آیات احكام قرآن، در مقام بیان تفصیل نیست و لهذا اطلاق‌گیری هم نمی‌شود. بلکه همچون موعظه اهل منبر است كه هرگاه در مقام وعظ، می‌گویند ربا حرام است، در صدد بیان جزئیات و شرایط و مستثنیات ربای حرام نیستند، بلکه به نحو کلی و مجمل، می‌خواهند از ربا تحذیر دهند. ولی همین آیاتی كه اطلاق لفظی ندارند، در خیلی جاها اطلاق مقامی دارند، بدین معنی كه هر چند در مقام القاء لفظ و كلام، نظری به قیود و تفصیل نیست، ولی اگر تا زمان عمل به این احكام، همچنان مولا، قید یا تفصیلی ذكر نکردند، می‌توان از سكوت او در بیان و ابلاغ قید، نتیجه گرفت كه پس این حكم القاء شده مجمل در مقام لفظ خود، دارای اطلاق است و این را اطلاق مقامی می‌گویند. مثلاً اگر مولا فرمود: انفقوا یا زكوا اموالكم» و تا زمان عمل به این دستور، قیدی یا استثنایی نفرمود می‌توان از سكوت او نتیجه گرفت و كشف كرد كه متعلق امر به انفاق یا زكات، مطلق ماهیت انفاق است و قیدی ندارد. ولی با تمام اینها گفتیم كه این اطلاق مقامی، مرجح عند التعارض بین دو خبر نمی‌باشد، زیرا ادله رجوع به كتاب، موردی را كه كلام اجمال لفظی دارد را نمی‌گیرد زیرا كتاب در صدد بیان چیزی نیست، بلکه خداوند متعال سكوت کرده

است. نکته دیگری که در این رابطه می‌خواستیم توضیح دهیم این است که اخذ به اطلاق مقامی که ما قائل هستیم در جایی است که فقدان نقل باشد و اما در جایی که نقل وارد شده و مجمل است و یا متعارض است را شامل نمی‌شود زیرا محتمل است که مولا سکوت نکرده و قید زده باشد بنابراین که روایت خاص مخالف عام، وارد شده باشد مثلاً در مورد تعارض نصین همچنان که محتمل است که عام را قید زده و بلکه همان حکم را در موردی خاص با روایت خاصه، تأکید کرده است مثل اینکه فرموده اکرم العلماء و سپس دو خاص متعارض وارد شده است، اکرم زیداً و لا تکرّم زیداً العالم. ممکن است خاص اول درست باشد و مولی عموم عام را با آن تأکید کرده باشد و ممکن است خاص دوم صحیح باشد و مولی استثنا و تخصیص عام را با آن فهمانده باشد. خلاصه اینکه در چنین مواردی اطلاق مقامی در کار نخواهد بود مثالی دیگر: هرگاه شما به شخصی که می‌گوید مریضم، می‌گویید: برو دکتر، خوب شما در مقام بیان اصل دکتر رفتن و ضرورت مراجعه به دکتر هستید، اما چه دکتري و چگونه، شما در مقام بیان نیستید پس کلام شما اطلاق لفظی ندارد (ولی اگر تا زمان انقضاء وقت دکتر رفتن شما که مسئول ارشاد او هستید چیز خاصی نگفتید، او از سکوت شما می‌فهمد که هر دکتري برود کافی است و این را اطلاق مقامی می‌گویند.

بخش چهارم: نکته‌ای راجع به روایت مسعده

مروایت مسعده بن زیاد و مسعده بن صدقه را مطرح کردیم و گفتیم که گاهی مسعده را به پدر نسبت می‌دهند و گاهی به جد و لذا تعددی در کاری نیست، بلکه هر دو یکی است اما یک بحث دیگری در خصوص این مقام هست و آن اینکه اصلاً «ابن صدقه» از اضافات نساخته است زیرا نه در تهذیب است و نه در استبصار و از خود تهذیب استفاده می‌شود که راوی هارون بن مسلم است و او بلافاصله از امام نقل می‌کند و اصلاً مسعده واسطه نیست و این سقط از قلم شیخ است و مصححین که مسعده را نوشته‌اند به او «ابن صدقه» هم اضافه کرده‌اند و این اضافه هر چند در واقع غلط نباشد ولی این روش نادرستی است که در تصحیح کتب اتخاذ شده، آنها باید امانت را رعایت می‌کردند و بدون مسعده می‌آوردند و آنگاه در حاشیه متذکر سقط می‌شدند، شاهد بر سقط در کلام شیخ این است که خود ایشان در جای دیگری از تهذیب عین همین روایت را از مسعده بن زیاد العبدی نقل کرده است و از طرف دیگر در کافی که شیخ از او نقل می‌کند صرف «مسعده» است و دیگر ابن زیاد و یا ابن صدقه ندارد، بنابراین حتی اگر در بحث اول یعنی اتحاد یا تعدد مسعده بن زیاد

و مسعده بن صدقه اشکال داشته باشیم، در خصوص این مقام اشکالی در وحدت راوی که همان مسعده بن زیاد العبدی باشد، وجود ندارد. او مفروض این است که مسعده بن زیاد بالخصوص توثیق شده است در این جلسه روایت فضیل بن یسار (در مورد تحدید عدد معتبر در رضاع) از حیث متن و سند مورد بحث و بررسی قرار گرفته، سپس راجع به کلمه المجبوره مفصلاً بحث و نظر نهایی استاد مد ظله را در این زمینه بازگو خواهیم نمود.

«یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» اطلاق دارد. جواب: این اطلاق به ادله‌ای که می‌گوید نشر حرمت نمی‌شود، تخصیص می‌خورد. (بنا براین شرایط ویژه را برای محرمیت لازم میدانیم و تخصیص می‌خورد)

بخش پنجم: تکوینی بودن رضاع

مسئله رضاع یک مسئله تکوینی است یعنی گوشت و پوست بچه از شیر مادر رشد کرده، خواه شیر حلال باشد، یا حرام، به این معنی که بچه از این شیر تغذیه کرده و جزئی از بدن مادر شده، پس چگونه با مادر ازدواج کند، بنابراین رضاع امر تکوینی است و حلال و حرام در آن تأثیری ندارد.

جواب: این در واقع یک استحسان نادرست است، چون موارد زیادی است که این استحسان هست؛ ولی حکم به حرمت نمی‌شود مثلاً در لبن خودجوش، با این که این استحسان هست، همه می‌گویند حرمت نمی‌آورد. معلوم می‌شود که قانون تکوینی محض نیست. مثال دیگر در تعدد فحل نیز انبات لحم و اشتداد عظم (استحسان) هست؛ ولی مشهور فتوا می‌دهند که کافی نیست و حرام نمی‌شود. حال فرض کنیم که به مادر محرم شود، چرا دو بچه با هم محرم نمی‌شوند؟ پس معلوم می‌شود که چیزی ماورای تکوین است. مثال سوّم شیر خوردن بعد از دو سال است که با اینکه اشتداد عظم و انبات لحم هم شده است، محرمیت حاصل نمی‌شود.

نتیجه: در حرمت باب رضاع اگر تکوین هم مؤثر باشد حکمت است نه علت، و حکمت هم جزء علت است نه تمام علت.

بعضی از معاصرین برای اثبات این مسأله به روایاتی استناد کرده‌اند به این مضمون که در زمان حضرت علی علیه السلام و عثمان پیرمردی شکایت کرد که زنی باکره گرفته و در او تصرف نکرده‌ام؛ ولی بچه‌دار شده است. بعد از بررسی معلوم شد باکره است، خواستند او را حدّ بزنند، حضرت به پیرمرد فرمود: آیا سبق مائی شده؟ گفت بله، حضرت فرمودند: همان

ماء جذب او شده و این فرزند برای توسل استناد به این روایت را در باب رضاع نمی‌پذیریم چون روایات ثابت می‌کند که ولد برای اوست، و نمی‌گوید ملحق به رضاع است. پس این دو حدیث فقط الحاق نسب را می‌گوید یعنی دخول، شرط نسب نیست نه اینکه دخول شرط رضاع نیست. رضاع با شرایط یاد شده موجب انتشار محرمیت از شیر دهنده و صاحب شیر به شیرخوار و نسل وی و بالعکس، از کودک به آن دو و حرمت ازدواج آنان با یکدیگر می‌گردد. در نتیجه، کودک و فرزندان او، فرزندان آن دو به شمار رفته، شیر دهنده، مادر و صاحب شیر، پدر شیرخوار و نیاکان آن دو، اجداد او و فرزندان هر یک از آن دو، برادران و خواهران کودک و برادر و خواهر ایشان، خاله و دایی، عمه و عموی شیرخوار محسوب می‌گردند. در حرمت فرزندان صاحب شیر بر شیرخوار، فرقی بین فرزندان نسبی و رضاعی او نیست؛ لیکن نسبت به مرضعه، تنها اولاد نسبی وی بر کودک حرام می‌شوند و اولاد رضاعی او از صاحب شیری دیگر، بر کودک حرام نمی‌شوند. از برخی، قول به حرمت نقل شده است. بنابر قول مشهور، پدر نسبی کودک نمی‌تواند با فرزندان نسبی و رضاعی پدر رضاعی طفل و نیز با اولاد نسبی شیر دهنده ازدواج کند. در اینکه ازدواج سایر اولاد پدر نسبی کودک که از زنی دیگر شیر خورده‌اند با اولاد صاحب شیر و نیز اولاد مرضعه، جایز و صحیح است یا نه، اختلاف است. اکثر فقها قائل به قول نخست‌اند.

بنابر قول مشهور، انتشار حرمت به سبب رضاع تنها در عناوین نسبی زیر است: مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر. در صورت عدم حصول یکی از عناوین هفت گانه با رضاع، و حصول عنوانی خاص که در نسب ملازم و متحد با یکی از عناوین هفت گانه یاد شده باشد نه در رضاع، حرمت تحقق نمی‌یابد، مانند عنوان مادر نوّه انسان که در نسبی، ازدواج با او حرام است؛ زیرا وی یا دختر انسان است و یا همسر پسر (عروس) او، که هر دو عنوان بر انسان حرام‌اند؛ لیکن عنوان یاد شده در رضاعی موجب حرمت نمی‌شود. بنابراین ازدواج مرد با زنی که نوّه او را شیر داده حرام نیست

رضاع در ابتدا از موانع ازدواج، و پس از ازدواج موجب بطلان آن است؛ از این رو، کسی که با دختر شیر خواری ازدواج کرده، در صورتی که خواهر یا همسر دیگر یا جدّه یا مادر یا همسر پدر و یا همسر برادرش او را شیر دهد، عقد نکاح باطل می‌شود.

رضاع به قول مشهور، محرمیت ناشی از شیر دادن اختصاص به عناوین هفت گانه دارد که عبارت‌اند از مادر، خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر.

بنابراین، در صورت حصول عنوانی غیر از عناوین هفت‌گانه یاد شده، محرمیت تحقق نمی‌یابد؛ هرچند در نسب، آن عنوان، ملازم و متحد با یکی از عناوین یاد شده باشد، مانند عنوان مادر نوه انسان که از نظر نسبی، ازدواج با او برای انسان حرام است؛ زیرا مادر نوه شخص یا دختر او است و یا عروسش؛ در حالی که این عنوان (مادر نوه شخص) در حوزه رضاع، موجب محرمیت نمی‌شود؛ از این رو، ازدواج مرد با زنی که نوه او را شیر داده است، حرام نیست. در مقابل مشهور، برخی قائل به عموم منزلت (قاعده تنزیل) شده و تفاوتی میان دو حوزه نسب و رضاع قائل نشده و گفته‌اند: عنوان مادر نوه انسان، همان گونه که در نسب موجب محرمیت است، در رضاع نیز موجب محرمیت می‌باشد. بنابر این، زنی که نوه انسان را شیر داده بر پدر بزرگ آن کودک حرام خواهد شد. از دیگر لوازم قول به عموم منزلت، به تصریح برخی، این است که اگر کسی پسر و دختری را از دو خانواده شیر دهد، برادران و خواهران هر یک از پسر و دختر نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند؛ در حالی که طبق دیدگاه مشهور، در فرض یاد شده محرمیتی میان آنان وجود ندارد و ازدواجشان بدون اشکال است.

مستند قاعده: بر اعتبار و حجیت قاعده تنزیل به اطلاق روایات وارد شده با این مضمون که آنچه از نسب حرام می‌شود، از رضاع نیز حرام می‌گردد، استناد کرده‌اند. (هاشمی شاهرودی، محمود. موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۸۲ ه.ق.، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، جلد: ۶، صفحه: ۱۸۷) محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر دختر نوزادی را تزویج کند و آن دخترک را زوجه آن مرد شیر دهد نکاح هر دو زنش باطل گردد. شرح «این بدان جهت است که پس از دادن شیر زوجه‌اش مادر عیالش خواهد شد، و دخترک فرزند رضاعیش گردیده است». ابن‌بابویه، محمد بن علی. شارح علی‌اکبر غفاری. مترجم محمدجواد غفاری، و صدرالدین بلاغی، و علی‌اکبر غفاری، ۱۳۶۷ ه.ش.، ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه، تهران - ایران، نشر صدوق، جلد: ۵، صفحه: ۱۴۹]

بخش ششم: بررسی حکم محرمیت به واسطه رضاع در شرح لمعه دمشقیه

شاهد ثانی در این مسئله می‌فرماید برادران و خواهران نسبی کودک شیر خوار می‌توانند با برادران و خواهران رضاعی وی ازواج کنند زیرا میان برادران خواهران رضاعی او رابطه

برادری و خواهری وجود ندارد. اما شیخ طوسی برخلاف نظر مشهور مانند ابن ادریس و علامه حلی و شهید اول و ثانی دیدگاه دیگری دارد و این در حالی است که نظر مشهور مطابق قاعده حلیت نکاح است یعنی اصل بر این است که هر نکاحی، جایز و حلال باشد مگر نکاحی که دلیل خاص بر حرمت آن وجود دارد. و در مورد نکاح خواهر برادر با برادر برادر دلیلی وجود ندارد. در هر صورت شهید اول دیدگاه مخالف را ذکر کرده و شهید ثانی آن را توضیح داده و می گوید: گوینده آن شیخ طوسی است که ممنوع است. زیرا علت حرمتی که برای پدر طفل شیر خوار در مسأله قبل بیان شد براین مطلب دلالت دارد که برادران و خواهران رضاعی طفل شیر خوار به منزله فرزندان پدر طفل شیر خوار هستند. و بخاطر اینکه خواهر برادر نسبی برادر، بر برادر حرام است پس خواهر رضاعی برادر بر برادر برادر حرام است و نظریه شیخ طوسی ضعیف است چرا که علت حرمت در اینجا وجود ندارد زیرا در اینجا دختران زن شیر ده به منزله فرزندان پدر شیر خوار نیستند هر چند علتی شبیه آن علت در اینجا وجود دارد. در مقایسه آراء باید بگوییم مشابَهتی که در آراء و سیر بحث بعضی از کتب دیده میشود که دلیلی را که ایت الله مکارم در این مورد می فرمایند را ذکر میکنیم ایشان در باب حقوق زن و مرد اینگونه می گویند: «همانگونه که سابقاً بیان شد تحریر الوسیله در اصل تحریر وسیله النجاء مرحوم آقا سید ابو الحسن اصفهانی است که آن هم در سایه جواهر است و جواهر هم همین بحث را دارد؛ مرحوم صاحب جواهر در جواهر که شرح شرایع است مقدمه‌ای در مورد حقوق زن و مرد بر یکدیگر ذکر کرده است؛ مسالک هم که شرح دیگری بر شرایع است همین بحث را دارد.» لذا با یافتن این سوال مهم افزون بر مزیت‌های دیگر در این مسئله هم بهترین جامع ترین سیر بحثی را در کتاب النکاح ایت الله مکارم دامت برکاته بررسی میکنیم. مکارم شیرازی، ناصر. گردآورنده مسعود مکارم، و محمد رضا حامدی، ۱۴۲۴ ه.ق.، کتاب النکاح (مکارم)، قم - ایران، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، جلد: ۶، صفحه]

بخش هفتم: نکاح أب المرتضع فی أولاد

همانطور که گفتیم. از فروعات «نکاح اب الرتضع فی الاولاد» محسوب می شود. آیت الله مکارم در این رابطه میفرماید: «این مسأله مهم و شدید الابتلاء و دارای سه فرع است و ابتلاء به آن در جایی است که مادر بچه نمی‌تواند بچه را شیر دهد و مادر بزرگ نوه را شیر می‌دهد، بر اساس این مسأله این زن در خانه شوهر بر شوهر حرام می‌شود. اگر راه حلی

برای این مسأله پیدا کنیم مشکل بزرگی از چنین خانواده‌هایی حل می‌شود.»
فرع اول. عدم جواز نکاح پدر شیر خوار نسبت به فرزندان صاحب شیر فرع دوم : عدم جواز نکاح پدر شیرخوار نسبت به فرزندان مرضعه نسبی و رضاعی به استثنا فرزندان رضاعی مرضعه که صاحب شیر آن رضاع متفاوت از مرتضع مسأله باشد. نکاح آخی المرتضع فی اولاد صاحب اللبن و اولاد المرضعة.

فرع سوم : نکاح برادر مرتضع و اولاد صاحب شیر و اولاد مرضعه
در اینجا ادعای شهرت بر جواز کرده‌اند، امام (ره) در ذیل مسئله ۱۲ چنین می‌فرماید:
... و اما اولاده (اولاد ابی المرتضع) الذین لم یرتضعوا من هذا اللبن فیجوز نکاحهم (برادران مرتضع) فی اولاد صاحب اللبن و فی اولاد المرضعة التي أرضعت أخاهم و ان كان الاحتیاط لا ینبغی ترکه. این احتیاط مستحبی است یعنی مستحب است که برادران مرتضع با اولاد صاحب لبن و مرضعه ازدواج نکنند.

اقوال: مرحوم نراقی در مستند می‌فرماید: آنه یجوز لاخته المرتضع نسباً و أخوته نکاح اخواته و إخوته رضاعاً ای اولاد الفحل نسباً و رضاعاً (چون در رضاع اتحاد فحل نیست) و اولاد المرضعة نسباً وفاقاً للحلی (ابن ادریس) و القاضی و المحقق و الفاضل (علامه) فی اکثر کتبه و الصیمری و فخر المحققین و الشہیدین، بل الاکثر، كما صرح به جماعة... خلافاً للمحکی عن الخلاف و النهایة و المبسوط (تصور ما این است که اشتباه است) و ابن حمزه و قواه فی الکفایة (فاضل سبزواری)، فقالوا بالتحريم. [مستند، ج ۱۶، ص ۲۸]

مرحوم شیخ در مبسوط می‌فرماید: و روی اصحابنا أن جميع اولاد هذه المرضعة و جميع اولاد الفحل یحرمون علی هذا المرتضع، و علی أبیه و جميع إخوته (مرتضع) و أخواته، و أنهم صاروا بمنزلة الاخوة و الأخوات و خالف جميعهم فی ذلك. [مبسوط ج ۵ ص ۲۹۲]

ظاهراً «جميعهم» به اصحاب برمی‌گردد یعنی روایتی نقل شده و کسی به آن عمل نکرده است و نشان می‌دهد که تا زمان شیخ طوسی کسی قائل به حرمت نبوده است و اگر بوده به قدری کم بوده که شیخ طوسی به آن اعتنا نکرده است. پس این کلام شیخ طوسی دلالت دارد که هم نکاح ابو المرتضع و هم اخوة و أخوات مرتضع در اولاد صاحب لبن جایز است. مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: الوجه الجواز و ذهب جماعة الى التحريم. (جواهر الکلام فی فقه الاسلامی، نجفی، محمد حسن، ج ۲۹، ص ۱۱۶)

جمع‌بندی اقوال:

از مجموع این اقوال چنین استفاده می‌شود که شهرت فتوایی (حد اقل شهرت فتوایی بعد از شیخ) بر جواز ازدواج برادر مرتضع با دختران صاحب اللبن و مرضعه است و قائلین به حرمت در اقلیتند. (مکارم شیرازی، ناصر. گردآورنده مسعود مکارم، و محمد رضا حامدی، ۱۴۲۴ ه.ق.، کتاب النکاح (مکارم)، قم - ایران، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، جلد: ۳، صفحه: ۶۸)

[۱۱] ادله قول به جواز: ۱- اصل: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» اینجا را نمی‌گیرد، پس اصل اباحه و حلیت است.

۲ - روایت: موثقه اسحاق بن عمار است و چون این روایت در باب رضاع نیست و در باب نسب نقل شده، مغفول عنه شده است.

* محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن غیر واحد (این عبارت مشکلی ندارد چون ابن ابی عمیر لا یرسل الا عن ثقة) عن اسحاق ابن عمار (مشکل مذهب دارد نه مشکل وثاقت به همین جهت روایت را موثقه دانسته‌اند) عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجل تزوج اخت اخیه من الرضاعة، قال: ما احبّ ان أ تزوج اخت اخی من الرضاعة. م «من الرضاعة» به چه کسی برمی‌گردد، به «اخت» یا به «أخ»؟ اگر قید «أخ» باشد «ما أحب» معنی کراهت ندارد و باید به معنی حرمت باشد. چون خواهر برادر رضاعی مرتضع قطعاً بر مرتضع حرام است. پس «من الرضاعة» قید برای اخ نیست. صاحب جواهر به این نکته توجه کرده است و می‌فرماید چون قید را اگر به «أخ» بنیم با کراهت نمی‌سازد، لذا قید را به «اخت» می‌زنیم. یعنی مرتضع یک برادر نسبی و یک خواهر رضاعی دارد.

آیا برادر نسبی مرتضع می‌تواند خواهر رضاعی مرتضع را بگیرد؟

در این همان مسئله ما است. پس امام می‌فرماید «ما احب» که با کراهت سازگاری دارد و هر مکروهی هم جایز است.

قلنا: هر دو استدلال قابل خدشه است:

اشکال استدلال اول:

جاری شدن اصالة الاباحه فرع بر این است که «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» جاری نشود ولی ممکن است بگویند که جاری است چون أخت الاخ من الرضاع بمنزلة أخت الأخ من النسب (دلیل مخالفین) و انسان خواهر نسبی برادر نسبی را نمی‌تواند بگیرد، پس

خواهر نسبی برادر رضاعی اش را هم نمی‌تواند بگیرد، بنابراین دیگر جایی برای جاری شدن اصل نیست.

اشکال استدلال دوم: از نظر ظاهر قید باید به اخیر بخورد (أخ) و تعبیر «ما أحب» هم به معنی حرمت است کما اینکه در موارد کثیره‌ای در قرآن تعبیر «ما أحب» در حرمت استفاده شده که در این صورت روایت از بحث ما خارج است و داخل در بحثی است که مرتضع نمی‌تواند خواهر رضاعی خود را تزویج کند، در حالی که بحث ما در اخو المرتضع است. در ادامه در برشمردن اراء مخالفت با جواز نکاح می‌فرمایند قائلین به حرمت به سه دلیل استدلال نموده اند ۱- تعلیلی در حدیث ابن مهزیار (و كنَّ فی موضع بناتك) [مکارم شیرازی، ناصر. گردآورنده مسعود مکارم، و محمد رضا حامدی، ۱۴۲۴ ه.ق.، کتاب النکاح (مکارم)، قم - ایران، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، جلد: ۳ و آیوب بن نوح (لانّ ولدها صارت بمنزلة ولدك) مفهوم این تعلیل این است که اینها به منزله اولاد تو هستند یعنی با بچه‌های تو برادر و خواهرند و بر هم حرام هستند. مرحوم صاحب جواهر از این استدلال جواب داده‌اند و می‌فرمایند که این دو حدیث می‌گوید «بمنزلة بناتك» و «اخوة» در آن نیست در حالی که «اخوة» را شما اضافه می‌کنید. به عبارت مرحوم صاحب جواهر ما یک قیاس منصوص العلة داریم که تصریح به علت می‌کند (لا تشرب الخمر لانه مسکر) و یک قیاس مستنبط العلة. قیاس شما در اینجا مستنبط العلة است یعنی وقتی نسب درست شد لازم‌هاش این است که با برادر و خواهر مرتضع به منزله اخوة و اخوات می‌شوند و این در واقع ساخته ذهن شماست و قیاس مستنبط العلة حجت نیست.

در ادامه آیت الله مکارم می‌فرمایند: لکن الانصاف، اگر جسارت نباشد این یک نوع جمود است چون وقتی روایت می‌گوید دخترِ توسّتی یعنی با پسرِ خواهر و برادر است و عرف اینها را لازم و ملزوم هم می‌داند و به عبارت دیگر اگر مستنبط العلة هم باشد، قطعی است و قیاس مستنبط العلة وقتی حجت نیست که استنباط علت ظنی باشد، و به عبارت ثالث این شبیه همان الغاء خصوصیت عرفیّه قطعیه است که در ابواب فقه داریم، مثلاً وقتی می‌پرسد که رجل شک بین الثلاث و الاربع، رجل در اینها خصوصیتی ندارد و مرأه هم همین‌طور است. پس از اینجا روشن می‌شود که حکم به حرمت در فرع اول و دوم علاوه بر مشکلات قبلی، مشکل دیگری هم دارد که آن، جدا کردن فرع اول و دوم از فرع سوم است. اگر در فرع سوم قائل به حرمت شویم ممکن نیست و اگر قائل به جواز شویم در فرع اول و دوم هم

باید قائل به جواز شویم چون جدا کردن اینها از هم جمود است. یعنی در فرضی که عدم جواز نکاح پدر شیر خوار نسبت به فرزندان صاحب شیر بود نتیجه آیت‌الله مکارم دامت ظله این بود: «روایت از نظر سند و دلالت مشکل دارد. اللهم الا أن يقال: این روایت را حمل بر کراهت کنیم و بگوییم امام می‌فرماید این شبیه دختر توست و اگر با او ازدواج نکنی بهتر است همان گونه که ازدواج با قابله انسان مکروه است، چون حکم مادر را دارد، که در این صورت مشکلات دلالی آن حل می‌شود.» و حمل بر کراهت شد نه حرمت.

فرع دوم: لا يجوز ان ينكح أبو المرتضع في اولاد المرضعه نسباً لا رضاعاً نتیجه مرجع فقیه: «اگر چه در رساله، مانند مشهور فتوا داده‌ایم ولی با دقت در ادله، حکم به کراهت را اقوی می‌دانیم و از فتوایمان برمی‌گردیم و به حرمت فتوی نمی‌دهیم. (فالاقوی هو العمل بالقواعد هنا) که با این فتوی مشکل بزرگی از خانواده‌ها حل می‌شود.»

در ادامه ی استناد قائلین حرمت مساله به روایات: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب»: چون اختِ اخِ نسبی حرام است (خواه خواهر پدری باشد یا خواهر مادری) پس خواهر رضاعی برادر هم بر انسان حرام است. عجیب‌انه: چه کسی گفته است که خواهر برادر، بر انسان حرام است، خواهر برادر ممکن است بر انسان حلال باشد، به عنوان مثال من برادری پدری دارم و آن برادر هم خواهر مادری دارد. آیا ازدواج با خواهر برادرم بر من حرام است؟ حرام نیست چون آن خواهر نسبت به من از پدر و مادر جداست. پس خواهر برادر در نسب همیشه حرام نیست، به همین جهت تمسک به قاعده «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» درست نیست چون «یحرم من النسب» در آن مسلم نیست، به عبارت دیگر کبری درست است ولی صغری ندارد.

در ادامه مسئله عموم المنزله: را پاسخ میدهند مرحوم میر داماد کسی است که عموم منزله را مطرح کرده است. ایشان را متهم کرده‌اند که چون فیلسوف بوده است تحت تأثیر فلسفه قاعده عموم منزله را آورده است) عناوین نسبیه هرکجا صادق شد لوازم آن هم حجت است، در ما نحن فیه «بناتکم» که پیاده شد، لازمه عقلی‌اش این است که اخوی و اخوات هم باشد یا به عبارت دیگر هنگامی که مرتضع با خواهرش، خواهر و برادر شوند لازمه عقلی آن این است که با برادرهای مرتضع هم خواهر و برادر شوند. عجیب‌انه: لوازم عقلی در اینجا حجت نیست. چون داخل در امارات نیست. (و ما عموم منزله را در جای خودش قائل نیستیم تا چه رسد به اینجا).

برای حرمت سه دلیل آورده‌اند که دلیل دوم و سوم مخدوش است ولی دلیل اول قابل قبول است و تعلیل «کن فی موضع بناتک» برای اثبات حرمت کافی است. ولی این بر فرض این است که ما روایت علی بن مهزیار و ایوب بن نوح و مسئله لا ینکح ابو المرتضع... را بپذیریم، و حال آنکه ما نمی‌پذیریم، همان گونه که در فرع اول و دوم نپذیرفتیم و قائل به حرمت نشدیم.

در این فرع اشکال ما به مشهور است که وقتی در آن دو فرع قائل به حرمت شدند، در اینجا هم باید قائل به حرمت شوند.

۳. حاصل بحث از بیانات استاد مصطفی اسکندری (تبیان، نسخه ۵۰۹/۶۴۷)

اگر در مقام بیان علت حرمت ازدواج پدر مرتضع، وی را از جمیع جهات و عموم احکام به منزله پدر قرار داده بودند، حرمت ازدواج به عنوان یکی از مصادیق احکام بر او بار شده و مشکلی به وجود نمی‌آمد.

اما می‌بینیم که تعلیل را با تعبیر «هو بمنزله ولدک» بیان فرموده‌اند که با توجه به متضایف و متلازم بودن فرزند و پدر، این تعبیر ملازم است با: «انت بمنزله ابیه».

حال اگر این عبارت را به معنای «انت بمنزله ابیه فی التحريم» بدانیم، علت و معلل چنین خواهد شد: ازدواج تو با او حرام است، چون در حرمت مثل پدر او هستی.

یا: ازدواج پدر مرتضع حرام است، چون در حرمت مثل پدر است.

که علت، عین معلل و این همان مصادره است.

بنابراین باید معنایی جز این مراد باشد. ممکن است «هو بمنزله ولدک» به این معنا باشد که او نیز همان قربی را داراست که فرزند تو از آن برخوردار است.

یعنی رضاع سبب نوعی قرابت بین تو و او شده که آن قرابت منشأ تحریم شرعی گشته است. در این صورت می‌توان گفت که قرب فرزندان فحل یا مرضعه با اب المرتضع، عین قرب فرزندان اب المرتضع با فحل و مرضعه بوده و نتیجتاً فرزندان اب المرتضع نیز بر فحل و مرضعه حرام خواهند بود. لیکن همان گونه که گذشت حرمت به سایر افراد سرایت نمی‌کند. گر چه شهید ثانی در حاشیه ارشاد خواسته‌اند با استفاده از فحوی، حرمت را به اخوه مرتضع نیز سرایت دهند. لیکن روشن است که قرب اب المرتضع به مرتضع از برادران مرتضع به وی نزدیک تر است. زیرا به طور کلی قرب پدر به اولاد از قرب برادران به هم بیشتر می‌باشد. بنابراین حرمت را از کسی که قرب بیشتری دارد به کسی که از قرب

کمتری برخوردار است نمی توان تسری داد. آیا اثبات محرمیت و تشابه ژنتیکی در محرمیت رضاعی و اینکه محرمیت تکوینی حاصل می شود توسط آزمایشات علوم تجربی قابل اثبات است؟ ضمن اینکه حکم به احتیاط در این مسئله را اگر بتوانیم با آزمایشهای پزشکی و ضرر حاصل را به اثبات برسانیم؛ تعیین اندازه ای که سبب ایجاد حکم در شرع می شود با پژوهشهایی که بر فرضیه و آزمایشات طبیعیت، متفاوت است. به اصطلاح اگر بهداشت فردی آلودگی را سبب بیماری بداند اما شرع ممکن است مثلاً همان مورد حکم به عدم نجاست قرار دهد مانند آب کر که با تماس نجاست می تواند پاک باشد. ضمن اینکه احتمالات بیماری های ژنتیکی نمی تواند منع شرعی ایجاد کند چه بسا سندرم های بیمارگونه طبق مشیت الهی و گونه ای از خلقت محسوب شود و منع شرعی هم در ازدواج اینگونه افراد نیست. حال آنکه منع شرعی می تواند سبب بروز آثار سوء اخلاقی شود. و آثار دنیوی و اخروی را بجا بگذارد. بنابراین می توانیم نتیجه را اینگونه تثبیت نماییم که اختلاف فتاوا و احتیاط در حکم را با پوشش فقه و اخلاق مد نظر داشته باشیم و از ضرر احتمالی مصون بمانیم.

منابع و مأخذ

۱- قرآن کریم

۲- ابن بابویه، محمد بن علی. شارح علی اکبر غفاری. مترجم محمدجواد غفاری، و صدرالدین بلاغی، و علی اکبر غفاری، ۱۳۶۷ ه.ش، ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه، تهران - ایران، نشر صدوق

۳- شبیری زنجانی، موسی. موسسه پژوهشی رای پرداز. نویسنده محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی، کتاب نکاح (شبیری)، قم - ایران، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۴:

۴- فاضل موحدی لنگرانی، محمد. مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). محرر اکبر ترابی. محقق اکبر ترابی. نویسنده خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰ ه.ش، آیین کیفری اسلام، قم - ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار

۵- شهید ثانی زین الدین ابن علی، الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه / شهید ثانی، ترجمه عباس زراعت تهران موسسه فرهنگی هنری دانش پذیر

۶- خمینی، موسوی روح الله، تحریر الوسیله، (۱۳۹۲) موسسه چاپ و نشر آثار امام خمینی (ره)

۷- مکارم شیرازی، ناصر. گردآورنده مسعود مکارم، و محمد رضا حامدی، ۱۴۲۴ ه.ق، کتاب النکاح (مکارم)، قم - ایران، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، جلد: ۶،

۸- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی الشرایع الاسلام بیروت: دار الحیاء التراث العربی

۹- داماد یزدی، سیدمصطفی؛ قواعد فقه (محقق داماد)؛ ۴ ج، ج ۲، چ ۱۲، تهران: مرکز

نشر علوم اسلامی، ۱

۱۰- کیخا، محمد رضا؛ مؤذنی بیستکانی، حمید؛ ارزیابی انتقادی حکم حرمت زن بر شوهر با شیر دادن مادر بزرگ به نوه دختر

۱۱- دروس خارج فقه؛ مصطفی اسکندری؛ اندیشه سیاسی معاصر نسخه ۵۰۹/۶۴۷

